

(۲۲۴) دروفات بزادم احمدالله شاه علیه السلام

احمدالله شاه پائیز نیز کردارام و نصیر خان
سال این د قیروان غریب سال احمدالله شاه نیز شد

۱۳۱

(۲۲۵) دیگر دروفات بفرماش

پسکه باگل تف آمد گوشم فخرید یزد چون درومندان
آه آه ای یواست آه آه آه خان بسادر قاسم علی شان

۱۴۹۶

چون غور کرد م سال مسحی پسکه شد و از مجموعه کان
پار و گر خوازمی صنایع هجری خان بمهاد و شد بسی ریزدان

۱۴۹۷

گفتم غور لاین حسنه تو نیخ گرفت ای شمار و برخون

(۲۲۶) ایضاً برابر مسجد

مسجد افتاد بہنگاه اسرائیلیه عرب و اگاه
سال بحری ازشت تک غریب جسد المسجد بکج و پیش

۱۴۹۸

(۲۲۷) دروفات چنان سپاهی احمد شاه رحمه الله علیه

قبله و کعبه حفظ اسرائیل شاه بو دشل او بیان کی ماسیحیت
جانشینیش رخت پرست بفت میده را کن جانشینیه صدیق

ساخت ولد احمد سجعه
لخت تاریخ با کاش عزیز
میر و دبانکت او ان برانگاک

۳۱۹

در مشتومی شرای وفات بفرماش

مولوی عبده الغنی مرد کریم
مشهود موصوف با خلق غنیم
از جهان شد و جهان با نو سکا و آه صداه او غمان نک خواه
کرد و روز چا سفینه انتقال
این سپه پیشیت میرزا خانی
در مرد شوال شد و احرار
دفن شد اند شب جمهور بخاک
گفت شد تاریخ او بله کم و کیف
زوجه عبده الغنی ایوان حرفی

۳۲۰

دیر شرای وفات بفرماش عتم کرم مولوی محمد برادر حسین مدرس نوبل

نوحان رفت زن رسپیر
سوخته شش چوب آئمن چند
گفت شد صرع تاریخ عزیز
آرزو ساخته ایوان آه آه آه

۳۲۱

بملے کتاب لیفراش شفقی مولوی محمد حسن حسنا مدرس اول

می حسن شریح این شب به کرد
با بدیدم سال تخریش رفم کرد معزز
خوب گفت خوش نشسته گوئی دراز غم

(۲۷۴) دیگر پرایے گنبد بفرما بیش

گنبد بفرما بیش
پر انش بعید کار شنید
کرو عزت علیے شقیع سعیے
لائے عزت علیے پریم بیسے
مفتر شد محظا قاتش
بود عزت علیے چوشی طالع
بمحبت نظرت علیے پریش
چون بیان زمین رسمیار میا
کرد ایک اکفے شد تاریخ
گوش کن از خود از سعی بیسے

ساخت افسوس علیکم کجھ بیسے
ویگشت هر گفت بیسے
بخت مکمل سعکت بیش بیسے
چاره پرداز افسوس بیسے
برق بیش بیسے
باوگاری افسوس بیسے
باد ایمن بیش بیسے
باشندہ اخلاق آن بیش بیسے
باد کار بیش بیسے
بیش بیش بیسے

(۲۷۵) دیگر پا بیسے ولادت بفرما بیش

فرمید جید زاد پا بیش نیچہ
بر منصب چاد مند ایش کن
غمش ز صد هزار بیمار بکن
شوال و چهار سخن زیاد دهم
ما بیخ ولادش رم ز دخونز

پار پیش پیش فضل خود دست
با شخصیت و شوکش نزدیکی نہ
با عزت و عزت کن بن خوش بیت
کشند اخراج تازه روزان غرشت
آمد پار پیش چاد و فتح و نصرت

(۲۷۶) دیگر عیسوی

میری بارگاں پرستی میں کامیابی کے لئے

三

W. H. G. Smith, F.R.S.

لر و میخانه های خود را از اینجا
بگشته و نهاده و آنها را در
کنار آنها بگذارد و آنها را
با این اینکه از آنها
آنها را بگذارد و آنها را
با این اینکه از آنها

三

لهم إني أنت عبدي فاجعلني عبادتك ككائن

لشکر کشیده شد تا کاه
این دشمنی خود را خال را چانگ کاه
لشکر کشیده شد تا کاه

二〇四

مکالمہ شیخی (۴۷۷)

و خود این اتفاق که پیر پسر را بیکار نمایند
فرزندان او بگویند: پدر شما در حقیقتی بزرگ است
و زاده های شما سپاه حکوم ایران بودند و شاهزاد
همچو صاحب لطفان بسیج شیخ پیغمبر اسلام شد
حکام که پیر پسر است شهزاده نمایند اور
چون طبع شد این کسانی که پیغمبر اسلام
آنها شتمار کن بگلایر آنهاست

حدست فرورد خان لے میکیت سائے در پور علی گھنٹہ نہ رہاں نہ تکنی
برخواند ملک مصیر علیخ عزیز خداوند امش پر کار پر شفعت دیکھا

دیکھ

(۲۳۴)

واو یعنی اتفاق کی تباہ عاملیے منطقہ دلکشی و ہر ہن تجیہ
گفت سال انقلابی اوخر نبی دو ہمی عبید الحنفی مخدود نہ ہے دین
سلسلہ

دیکھ

(۲۳۵)

مولوی عبید الحنفی ازو بیان پر فصل آہ در دا واو یعنی اتنا جل
گذشتہ بدل فناش لے عزیز شد خیر آباد باشے اجل
سلسلہ

دیکھ

(۲۳۶)

ایو اسے ز حاذثات و پیاسیں علامہ آفیں بگرد و رہی
تاریخ دفات اور قمر کرد عزیز شد خلد کمال ہونی علیہ عین

دیکھ برائے وفات سمجھا بے کیڑا زندگی بھر مالیں بیر خاپہ علی
گردش گردون ہیں کاہ چنان کہ چین
مرد سخنی و جواب اپا ذل حق تم نماد طالب سوز و کہ از ہدم ارباب راز
باہمہ طبع لفیس ایں ستم را ایں
خیبر پا دخوان ہر د دیکھا نامہ
گر تو پرسی لشان ازو طلاق دو مکان

مادر ایام فرزوں کے بزادہ
شادمان گلشنہ اعڑہ جزوں کل
چار شصت پر فرمی بستہ دوم
گفتہ خدمال سیمے لے عزیز
نور پیشہ تحقیق دا خبر شو چوکل
۱۹۵۰

دیکھ جو بے حد

ہر یونہ کشہ و سناج آمد بارہ ہی نہی
کبھی طوب اندوز شد پوشیدن تھہ کلفتہ
ہر کفته نئے نوجوان خود ہوا حبادلت
ساقی بہ صبا کے دلن ملکہ پا ز خشتہ
آش پا کی دشداہ از حملہ بمعیتے
ہر عجھہ دل کی طرف از نگہ پورہ شرتے
ہر محفل وہ رہتا تھا دار دل جب کیفیتے
آمینہ شادی بین پیسوہ از ہر صورتے
چون گل بیان آمدہ خوش نوتمال عظمتے
ہمام نامے چون گیں شہرہ بنشش فرمتے
خشدش تحقیق علی از پورہ مشن طبقتے
مشزندہ زادہ آمدہ مشد تحقیق باب نصرت
۱۹۵۵

مختیہ گلزار بیان ہر عجھہ دل شذگمان
روز چوئی و نشہ پر شب رہان ان روشنہ
حصہ بیرونیان بگرد ہر گیں وڑائی
شار و بیبل غیر زن سخشن شادی روزہ
و طرب پوشاہ از عطا دل خوشبو شدہ
لہ زست سانہ کیتھ سرو بیار دھم لصیوتہ
و پڑھ دیلا شہ آباد چوت کاشتہ
ازن آبادی بین کیس آزادی بین
دکت بیان آمدہ خستہ خزان آمدہ
ن بیتلان نصبکنین چون خزان نہش
ما گمہ چون اگدشی بردہ دوا فراہی نسد
خوان عزیز پرہن تایخ آن والا گھر

لکھنؤ

شندہ دا ایت پسر حم پر جدد دلهم بپی
سنت نور دم منجلی چون لکھ سچ از قدرتے
خواشیں مہر عاد د علاوہ کمل برائے وفات
لانا عالم چوتھ خیر آبادی رحمتہ اللہ علیہ

کردنب مسجد حملی بنا ده چه خوش ستدین حمدیوں (ج) معتبر مرشد پاکش بصحب
کعبہ و مساجد پیغمبر مصطفیٰ شیخ وے حضرت خداوند مصطفیٰ
باہمہ و مساز پذارت کرید
ان کر مشش جلد مریدان او
شاد خلیف، محمد والاصفات
مشیخ شریعت، محمد فتویٰ
مسجد محمد و محمد عظیم
صلی اللہ علیہ وسلم

• (۲۳۵) پیر اسکے وفات

ایواں پر فتح گئو خریے ازدار فنا سوے ملک یار
ذالشہر پر فتح عزیز الکر عبد الشمار بشدبارم
عطا علیہ (۲۳۶)

در وفات حباب معرفت کا بغاہ جندی عطا سجادہ نشین سلوان
قدس سرہ بحباب پیزار و سرحد و مسجدہ جہرمی
شاہ جندی عطا بحق پویت رونق اوز و شدبارا الحمد
صرع حلقت شریعت عزیز شاہ جندی عطا بدارا الحمد
صلی اللہ علیہ وسلم

(۲۳۷) دیگر بحباب عیوی

رفت ملے برگزند خزان فاعلی پدارا نئے کے نام در کے نام پر خداوند پاک بخون
عزیز پسال میسے اور قدم نزدوم سختے جانے سنجدیں بمار گھاڑ شاہ جندی عطا شد اوزون

لیکن این دو مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

لیکن این دو مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

پلاسماکا ولادت پیرهایش

بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

که بزرگی که در آن مورد ممکن است باشد

راسته سید

(۲۴۰)

تمامی مساجد

شمس فراغاً و نیز قدر

(۲۴۶)

کر دنارل سپهر نانه ده
گرداز چشم بر دیسته
گفت عجیب عزیز تا چش
کرم نشست آه امیر عینا

دیگر باخت ارع تخرچ

(۲۴۷)

تر دسنج بجاناد امیر نکتہ شنداں
که داشت هر چندش چون کلام مبروڑ
عزیز مصوع تایخ او تخرچ گفت
شہزاد شاهزاده داغ بالسید مژہ

دیگر حباب عیسوی

(۲۴۸)

سراد نکتہ سخے رفت کیتا شا عاردو
چنان کر دو فاشش بر زباندانے زوان
عزیز اندو گمین کشم نوشتم عیسوی شش
بجانها ایں از دلماعنم مشی امیر احمد

دیگر عیسوی

(۲۴۹)

براست چندن پر آپ چون نبودن بہار
چغم شد از دون جو گردون خضا جون چکر دیکھ
و فکر کرد مرن بخ بعیزی سال نیچے آبد
جناب نشی امیر احمد نور حلت نقدم ز مینو

دیگر حباب یکزار و صد و نوزده هجری بر مسجد طرش

مولوی یوسف علیے ایما نہد
ان پے تایخ بار از دنیا ز
مصوع رحمت گفتہ عزیز
مسجد حشت علیے نور نماز

دیگر برائے وفات

(۲۵۱)

بخششیده خداوند جهان میلاد حق را خوشم بخواهد که آباد بگانه
تاریخ دعا شیوه عزیز از پر که او گشت این و نهاد تکه زندگ آباد بگشایانه

۱۳۱۹

(۲۴۳) برآسے ساپاگان مسجد بفرمایش

در کیهان روزه صد و چهل است مه روشن ششم آدیبه دماه ربیع الاول و هشتم از از
آباده گشته مودوی احمد حسن از مدد دین افزوی شد و از اینها شاشی پر سجاد بگشایان
گفت محمد بار خان از پسر خانشان علی ره از باطن او سباقی امداد اند عارف نش
کفته عزیز این مفعع ناد پیاس خان طرش از زاده اند از سجد گرفته ساپاگان

۱۳۲۰

(۲۴۴) برآسے وفات بفرمایش

نیکروئے سو عقبی رفت از دینا گذشت کیست کوروز اجل از گردش گستاخ نمای
کرد حملت از جهان و بزرگان بود و در تاکرا بخششند این نعمت بالعام مزید
باشی گشت و نوشت مفعع سالش عزیز فاعضی صالح دله پاک بو داد مرتعی
۱۳۲۱

(۲۴۵) دیگر برآسے وفات بفرمایش

از رجب هفتم از دشنبه شب بخشش رفت سوی خلد بین
گفت تاریخ او ملک بی عزیز رفسخ راه ارم کمال الدین

۱۳۲۲

(۲۴۶) در وفات جذاب شی امیر احمد بنیانی مرحوم

رفت یکتا سخنوار از دو سوی بخت ازین سینه سکے
گفت تاریخ او عزیز نزد روحانی دامن خوار میگشایانه

(۲۵۶)

دیگر پا سے وفات بجا بکھر کر اپنے صدر و پرستی خبری نہ را لش

از شنیده سعی داشت دوم بود از عذر حقیق شد از قضاۃ اوزن شد و تصریح کرد
که اکابر خبر نداشتند و بسیار کمی زور قدم نداشتند با وجود آن دو ناسی سید بزرگانشی

۱۳۲۰

(۲۵۷)

برلے کنج بخرا لش

عجیب گنجه است ارشاد کنج نواز ما و قبول
سرواد او سرت و قشم کما شا فرمه و بعین
خوبی را سالش از برداں خارم حکم فرمدند
زنه بی میاد و ارشاد کنج بایشند و بائیش

۱۳۲۱

(۲۵۸)

برلے عظیم شیر فیر ما لش

نفر شعله از علوی شان عالمیست
با شمشت و شوکت است بیشتریست
بدولست و اقیانی کایرانی شنیده است
از روچه مغایر مرصع عزت است
نمی کردش در بخمن باز هوت
از جو شیر از اسریت لهرست
پیو شست عزیز از اوتانی کنج بیش است

۱۳۲۲

چاودید پا فصلانی پا اندیده بجه
با عزت و قیح دایایا با عزت

دیگر در مشتوفی

(۲۵۹)

هزار از چوده هری نفر استه را
عطا فرمود شمشیر بی پنهان
هزاران چو هزار دش چو بربست
پرسخت در محنت خود را کربست

لشست پیراز انقدر بگی سون زین باز تو
که جمهور خواهان را در پیش مردم شدند و از
بیت از دنیا و فنا پاک و سخنچه تحقیق
نمایند و صد چهل سوی و دویشیه دارند
فسکر کرد و مضرعه ناری که نفع نداشت و میز
شده و دسته پر از اینها دادند و میز
نشد.

(۲۵۳) دیگر برای دو قات انجمن ایشان

ذبحه و شیخ و یوم احمدی
افسوس افسوس بے حد افسوس
بیشتر عزیز موضع سال
رفت اگر عیله نهاد افسوس
۱۳۱۹

(۲۵۴) دیگر

پنجم ذبحه و کششیه بود
گر جهان شد شکر وی چون لی
موضع عزیز او کفتم عزیز
سیم جنت نام میرا کبر علی

برای تصریحه چهار سیمین فصلی که بخط ایشان
برای تصریحه چهار سیمین فصلی که بخط ایشان
نوشته شد.

زیسته بیست و چهار سراج الحسن که پیشتر ریاضی الحسن نامور
نشان میدهد از میادت بفیض چه پور و چه فرشید و طالع پیر
بنفضل خداوند شد مستبد خوش امرد یادداشی با هنر
سخن شیخ و معمی شناس وزیگی گرامی و نامه دو الگه
چو شد از ندیان خاص ذیر
با ندای الحسن ایسا نبود و عجز است
پیش تنبیت سال فصلی بتوت
سراج الحسن از وقار ایشان لفظ

ش ن رحمت بلوڈ کر درست بطفیل علیہ السلام
 نی باکا ش عزیز سفر و درونگریت زد
 میوی آمیختیل صحت عجل مبارک آمد
 ۱۹۰۲

برائے باع نپرداش
 ن داد رپوشت این باع شکفتہ را ہمہ ہنر
 سع سال زنگر گزار خلیل با ہمہ سربراہ
 ن

برائے وفات نپرداش
 اچان فرسے کے ازوخون محبگر ہافت و
 ماریتے نامے پیک خونے دنگوئے وجود
 لعلاقہ دارے با ہمہ قید و حصر بند آزاد
 ازو گندارہ کے پسے داد فتوت بعداد
 لفت بتاریخ عنزہ شد لعینہ عالم علی خلد آباد
 ن

برائے وفات

آہ زیر گر رفقا آمد خزانی و تازہ گلے از تم پن فرت
 محب حلم کر دگاہ شمعی میرو دوشی انجمن فرت
 د عزیز درون فقا آرام جان حکیم عاد احسن فرت
 ن

برائے باع نپرداش

چو از نواب لفظ دین عطا یافت شکوه فتح و نصرت از خدا نیست
عزیزی کے گفت بالشیر که کوئی پشید با آب از نصرت کی سیست

۲۴۰

(۲۴۰) دیگر پر اے خانقاہ بفرماش

احسن اللہ شاہ درود شے کرساند پر اں زانقاہ فیض
ساخت این خانقاہ چون تقری درود پو اراوسہ رام فیض
گفت سال بناش عذر عزیز صفوی مژوے چنان بافضلی

۲۴۱

(۲۴۱) دیگر پر اے وفات

ق دصل شد در ورش فاضل وفات او دلم را کرد حجت روح
له از رنج او تاریخ گفتسم بر روح شاہ در وح اسرار شد روح

۲۴۲

(۲۴۲) دیگر پر اے وفات بفرماش

زوج عبیدالوحید اندر شبایب از بعطا طحاک در فروتن فوت
گفت با اندر و تاریخ شیش عزیز او بجان پاک در فروتن فوت

۲۴۳

(۲۴۳) دیگر پر اے صحت بجا پیوی بفرماش

یافت از ورج مفاصل آلام زیست عبیدالاحد از طبق حمد
امکه قدس است تخلص اورا آنکه نامیست تخلص بیے حمد
امکه دارد پریست شهرت آنکه زید بچبو شمشند
شافعیش داد شفاف مطلق صبر در زید زمانه نمکند

کے طرب ساز دادہ انجمنے از بیاران شگفتہ چون چمنے
 نظر افزود جلد رکتب کتب افسر دوز نور علی راب
 در ربع نخست بست و فرم روز جمجمہ بجبوہ چون آنچم
 از مه چون بست و مشتمل اند جواب مطابقت خوانند
 بندہ عین الدین علی گلم روم التجا می ہے کند پراسے قدم
 هر ران چو نسیم زند و سایان دل زند گرم جوش خند و سایان دل زند
 لطف بر حال بندہ فرما یند همسر دوز ندو چون عمر گزیده

(۲۶۴) دیگر پرپارے نولہ

بجنید خدا کے پاک نیکو پرے گشت دل ما در و پر شاد بھر
 تاریخ نولہ دش رق مرد عزیز احسان علی یافته فرزند چو هر

(۲۶۵) دیگر پرپارے عقدہ بباب کیمیار و صدھ و بست و وجہی
 جمال احمد عدو سے یافت نیکو نشاط اند وخت از دیدار لقدس
 عزیز از تمیت ہماریخ گفتم جمال احمد بعد خوبی ز عقدش

(۲۶۶) دیگر

چو کتخدا شد و با فرشے جمال احمد ز جسد و غسل عشرت دچار سو انساد
 عزیز مصیع تاریخ او رقم کرم عدو سس یافت جمال دمین بار اشار

دیگر

(۲۶۷)

الله اکبر شکر کندہ با غنی
بتوشہ عزیز مصیر سال اس علی کفرزار ف د خادم

۲۶۸) ہر اسکے کتاب نصانع

تالیف نہادیں میں جان است این نسخہ رہنمہ نہ مختص
چون دید عزیز گفت ہر یعنی مجھوں کا خوش بیان پا ز حق

۲۶۹) بد لئے وفات بفرماش

درایش پاک طبیعت ندا کا و شریعت اگر دید با طایپ از جان پاک پیدم
کفرم عزیز سلاسلش پیغمبر انتقامش آزاد پود و عاجد حس انحطی محمد اسلام

زگر و شش فلکے رو نمود حادثہ دل اغرا کو اجابت شد از درد
عزیز مصیر سال وفات بنشتم احمد علی ز جان فوت رو بواحد

۲۷۰) بارے تکب بفرماش بحباب کیمرا در حمد لبست و یک ہجری با شمارہ ٹوپہ

حمد پور و گار بسم اللہ بر زبان پار بالسم اسہ
جان نواز ہمہ ستابش او کاہ ساز جہان بیانیش او
صلحہ ہزاران در دپے در پے بر سویں خدا و عزت و سے
نام پاکش محمد عصری راحت رو حہرولی دینی
بعد اذین التہاس با آواب بحباب اغرا کو اجابت

بے خبر پوشاں مخلص فر کام
پیکر دے بود کو حمکو کوئے
گفت تاریخ وفات او عزیز
با خدا مشتی خوبی نہیں پڑے

(۲۸۳)

پیک نہادی زہمان در گشت
واقف اس سار اخفی و جی
نامم عکویش نہلامد نخوٹ
یافتہ ترکب و شده تجلی
مشمع دخان ہر دوز تقاب
شہر پر بذواقد رشان علی
بعضی تاریخ نہ شتم عزیز
ہے ذوالقدر بسا برول

(۲۸۴)

بے خبر فتب زگتے بولے
نامنامیش نہلامد نخوٹ است
خان دذوالقدر بسا در شہر
محض سال رقم کرد عزیز
آه ذوالقدر بسا در جم جاہ
دوین صدر عشد پیش لکاہ
ہے ذوالقدر بسا در بیوے
سوین صدر عشد پیش دخواہ

(۲۸۵)

پیک میرے کہ معروف بغلام خوٹ است
خات دذوالقدر بسا در پیزید سے بود د
از بیان رفت و مال دل جباب فرود
کہ بجادات و سعادات سعید سے بود
ماستی مفعع تاریخ ذخیرہ نہیں
آه ذوالقدر بسا در جم و حید سے بود

(۲۸۶)

پیک رفت غلام خوٹ خان ازیتی
اقداد رکابے بسا در باجد

پوکنخدا شد جمال حمید حبیب طینی سرخانه زیست
پوکنخدا شد جمال حمید حبیب طینی سرخانه زیست
پوکنخدا شد عزیز یعنی اوزنم سنت جمال حمید حبیب طینی سرخانه زیست

(۲۶۶) دیگر برای وفات بفرمائش

در شانزدهم ماه ربیع الاول پیدا شد فاطمه زاده حبیب الطفین
کردند بشار اس علیه حمید نام در حبیب طینی سرخانه زیست
در ربع نوشت کلاس شکنی عزیز فرزند مشید آبده نور العین پسر

(۲۶۷) دیگر برای وفات بفرمائش

جمعه دیست و چار م شبان روز اکرم دشیب زاده
مصرع حلیش عزیز نوشت صدرین نوزد شراب علی

دیگر برای جناب مولانا حضرت شاه محمد حسین الداودی قدس سر
جان سیماع و بوجدداد تکو گوهرے آه ازین حادثه کے زدنی و تعجب
نیک و نکوک بیش بود عالم و در دشیش بود از همکس بیش بود محبوب روز دشیب
حضرات حبیب شد بردو خواجہ رسیده خواجہ کشیده شیش بخود ناشد و آمل ب
رفت و بدر ویژه رفت پاک بپروردی وادھ پاکیزه رفت شاه محمد حسین رفت بحال عجب
هفت غیبے بخواند مصرع سالش عزیز شاه محمد حسین رفت بحال عجب

(۲۶۸) دیگر برای وفات

نشی و شاعر غلام عزیز نام خان و ذوالقدر و بمنادر مشتری

خیزیر از تائیت تاریخ لفتشم اسید دو الفقار آمد لھبہ جاوے

(۱۹۱) دیگر برائے وغایت لفڑا لش

لکسری ٹانڈ جہلوں والی کو عمر بائیت بائی

جیہے پے لونے چہ کا نہ ائے اگر تو نے فرن کیسو

دین زمانہ گذشت مروے کے چاروں ہا پور دکڑو

طبیب خداوی بعد فروی غبار سخنگاران رزو

خیزیر از آن گرامی درست خامہ پلٹکاں

حکیم خوبالعلیٰ نامی شو، و عدست آپو منو

برائے وفاقت پے حساب پکھ ہزار مسیحہ و سیست و نہار مسیح پر لفڑا لش

(۱۹۲) ہیساں تھوڑا بے در لش نکو خونے

کیسو زد بیعت نہ روزہ نہ مال اندر کے

تاریخ و تعالیٰ او پیوشت خیزیر از عنہ

شد شاہ حلی المیر از حیضہ نہ برائے ونکے

(۱۹۳) یہ اسکے وفاقت بحاب پکھ ہزار و صدھ و سیز و وصلی

چوت شد آن جان جوان جان جوان تاریخ شد کو حروف جنس احاداست نسلی آشنا کار

محترع گشم دوبارہ بعد دہ سالنے خیز

زیر ہر حرشے قلم کن نہ دسہ تیپ وار

گفتہ بود مسال ہجری اول از جانچان

بہر حضرت فضل حسن پیشوائے برقگار

(۱۹۴) الف دیگر برائے مسجد

نیا کردند این سجدہ و کس پائیت طاخت

اہی ہر وتن راز عنایت اجر ہر خیز

خیزیر نکتہ پر لفڑت تاریخ لفڑا لش

باۓ مسجد بازیں ایڑا اللہ بن محمد خیز

(۱۹۵) دیگر برائے مدرسہ لفڑا لش پشاکیر کیہار و نہ صد و بیج عیسوی کو بینا لبتہ بھر

دریخا نوشته شد

باۓ کے ڈپی امیر حسن کشیدند جون دائرة انجمن

کسے زاہل اسلام سر پر تافت ولستان تعقیبہ بنیاد یافت

جو اندر سے آور وہت بکار کے انصار بیفزو و پر کیہار

تاریخ بدلک لفظ م آور دعوی نم آه آه ز دو افتاد رہا در مجده ۴۷

(۲۸۵)

خان دوا القدر رہا در جهان فستارس واسے صدای ازین خواجه غوش رہا پے
مصرعی گفت عجز نم از سپے خلیخ وفا آه ایوا سے ز دو الہت در پھا در رایوان

(۲۸۶)

اسے دیے غلام غوث حیدر پنگشت از دارفت ناگاهه
تاریخ نوشت عجز نه زین دوا لفت در پھا در با اس سو
شیخ دفات پر زبان راند عجز نم دوا القدر رہا در و اجلق آه ۱۵۰

(۲۸۷)

ایوا سے زیر بگ چهان قان دوا لفت در غلام غوث خان شیخ
تاریخ دفات پر زبان راند عجز نم دوا القدر رہا در و اجلق آه ۱۵۱

(۲۸۸)

رفتا تکیتی غلام غوث خان پنگردے بود و مردے مستقل
گفت تاریخ دفات او عجز نم بود دوا لفت در پھا در پاک دل
شیخ دیگر . . .

(۲۸۹)

آنکه حق ساخته نامی به غلام غوث رفت ازین داگه حادثه اندر
خان دوا القدر در پھا در بخیان شاعر غشی و خوشخواستی حقیقت که
مصرعی خواند عجز نه از پی راشفت بود دوا القدر رہا در پلا او پا جاه

(۲۹۰)

دیگر پرسک ولادت بحسب بیکار دلست و سحر جمی بفرمائیں
دل سید بخادت حیدر اندوت مرست از تبریه بارگ اسر

(۲۹۹) دیگر بارے مسجد

شیخ التمیز محمد حبیش نائی س خشنداں آمد را، بعد از
گفت هر چیز حکم را که میتوانیں مسجد و مسجد پر ایک شیخ میتوانند
شکست

(۳۰۰) دیگر بارے ولادت

ماں افسروں قلوپنا بونوہ ویسب الشام علیه الولادت
غیر کاغز سینہ نہوا لدائی سعی معظمه بنتا به م
شکست

(۳۰۱) دیگر بارے ولادت

بنجشید خداوند جہان ابن حسن پور کو کوچنہ کرد ایشان
فرخنده کند ایزد دیکتا پا غزدہ از بندہ زاده
تاریخ عزیز آمدہ بنجس نہ ولادت شبیرین زاد بحمد زین الدین شبیر
شکست

(۳۰۲) دیگر بارے ولادت

ملطفی ببارک آمد ز مادر با خوبی خوش دل فریب
فرخنده پارب جنفرا با خوبی ولادتیں با خوبی
سال ولادت گفتہم عزیزنا پور خوبی نزاد دیزیب
شکست

(۳۰۳) دیگر بارے عقد نکاح

دار بستہ رہ را ہر خند صد محمد پاس مردہ
مردہ آمد گوشش من بکایک مردہ

رُقْمَرِ دِسْلِ سِيجَهِ عَزِيزَ بِنَاشِشِ كَوْذَانِ هَرَامِ تَمِيزَ
فَرَوْخَانِ دِلْشَهَارِ باهِندَسِهَ بَشَّارِ دِرَجَتِ خَانِ دِرَسَهَ
سَعِيدَانِ

(۲۹۵) دیگر یه کلے مسجد پہنچن، هجری مسطورہ یا ز بفرماش

دعاویٰ مخواه کئے شهد سمجھ نکامع تیا
مشتمل کیست کہ سانی شهادت حرب است
مشتمل کیست کہ سانی شهادت حرب است
چشمہ فیض روان کرو چو کوران چپا
فرشان ساخته کایزد بدر پر پاد افسراه
استقہ مصوع تائی فردوخاند عزیز

(۲۹۶) دیگر یہ کلے هجری کلے وفات بفرماش

گشت نازل نیز خ نازل
بقطاسے قدیمے واڑے
گفت ساش عزیز ایما
نیززاده ارم منشار سید
سلسلہ

(۲۹۷) دیگر پارے طبع دیوان

شبوناٹه چکانگ رو دلشنان
دیوان ترتیب دیا سعی خوم
نیز بیانش فرگشت عزیز
نظم بیو عکیف باب کام

(۲۹۸) دیگر پارے وفات

دیوان کے درگذشت رسیبے بلند نام
رخت حیات پر دسوے جنت نیم
سنجید فکر مصوع تائی لے عزیز
عبدالصمد بر جنت فردوس با کریم

(۳۰۶)

مسجد عکرہ بنا شد پسند
لین دار افزور عجیب و تک پاک
سال ختم پنما گفت عزیز
دیگر مسجد و بیت اسرائیل

(۳۰۷)

چون پیش رانی بپارادگاه پاک
شد پنداه ازه باشش تا بدش
مال ختم پیش از شرگفت عزیز
مسجد و بیت اسرائیل هست عزیز

(۳۰۸)

چون پیایار قرآن پیاد
کمیشنه از برآمد سعیل
مال ختم پیش از شرگفت عزیز
خلیل بیت الحرام پاک زدیل

(۳۰۹)

بلگر این خانه که پاکیزه عجیب و تک ایست
قبله بیت و مقام او بکمین پوست
روضه حضرت خادم که طافت ولها بیت
صفع ختم پنما گفت پیغمبر عزیز
مسجد و شد و سجد و گردی دین پوست

(۳۱۰)

مسجد خانقاہ مرشد ماست
قبله با متام اپر ایس
مال ختم پنما عزیز نوشت
مسجد شیخ اولیا بحریم

مصرع نایخ موزون ساختم تو را عزیز نہست اپنے با و بانقدر مبارک محب
سلسلہ (۳۰۴)

نہست اسرار خدا گردید سمعت پاک شانتے آمد
گفت تایخ دلنش در عزیز زهره طالع بنده می آمد

(۳۰۵) دیگر پر اے قدوم یمنت لزوم فرازروانے کا بل

لعاۓ اسرار سے انبال بچ جو ای کابل
جن مدد جوان ہست جوان سال بچان طلائع
علم از مردم چولج افسوس ذہر خانہ
بغرم جنم گلشن کو گلشن کو ہر دشته
بصد افریق دارے دلش کو دلش کو دهانے
سعاد تھا پیدا مد عجب عیند عیند آمد
عزیز از قرنے پر خواند نایخ قدوم او
غدا بش سیار رو دولت فلان باد کلاؤں
رفعت نایا انگن بادچون خرشید برگتے
سلسلہ (۳۰۶)

دیگر پر اے مسجد خانقاہ حضرت مرشد پاک قدس سرہ بحسب کیز اروصہ
سبست نایخ احمدی بن کام ختم بنیاد منوارہا و فضیلہا و غیرہ
مسجد سے ختنہ شد چون کعبہ
نقش بست اسرار مودیله

(۳۱۶)

جوہریا دلوں سجدہ اور پیامان
محمد عظیم از جهان رفت مضطرب
شد از چند بمالا کے تفاسیش میشد۔ فضیل و منار شریعتی
عزیز از پیغمبر اگذشت تاریخ روشن چه خانہ چہ نور حق اللہ الہی
دیگر ۲۲۵

(۳۱۷)

جو افسوس سید کوہ ای سندھ
بشاکر وہ شد سید ہبے باعلو
پسند کر دناریخ تھغیر شر عزیز چہ بست احترم نور سلطانیے پاد
دیگر ۲۲۶

(۳۱۸)

مسجدے دریز مرشد مساجد اخیر شد
ماشقا بابر بغا عدت ہم کسے دریز
منہج علی گذشت تاریخ عزیز اچیز سید ہبے پاہت و
دیگر ۲۲۷

(۳۱۹)

دریگا از غم آشوب نہ دا حسرتا
شکر دسے شد زرینا سوئے عصی چون دک
مال او گذشت رایا سکا فیقی اسے عزیز رفت از ایمان میتو میر منیاد علی
دیگر ۲۲۸

(۳۲۰)

فعالے کہ درین دار قدر نئے گزرد سمجھے دہ دریخ ز آشوب درون مردم را
نتھی تاریخ عزیز ہی جو فیقی منہج رہو د میر منیاد د علی رفت رایمان حنا
دیگر ۲۲۹

(۳۲۱)

دیگر برائے انتقال حبیبی

دل شیخ سجاد خون کر د درو د
کو خوشی کے خلند کرہے
بودشت و آباد بگاہ او رساندش ا زانجا دریخا خدا
عزیز از پیش گفت سالو نات جسد از وطن و خرپاک د